###### 12

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

######  واحد تهران مرکز

موضوع:

خوارزمشاهیان و وقایع خوارزم در زمان حمله مغول به ایران

**استاد راهنما :**

**دانشجو :**

فهرست مطالب

**عنوان صفحه**

خوارزمشاهيان 1

سلطان محمد خوارزمشاه 6

مغولان و نحوة به قدرت رسيدن 10

وضعيت كلشو خان بعد از جدايي از چنگيز 12

وضعيت چنگيزخان و همپيمانانش 12

قصد سلطان علاء الدين محمد خوارزمشاه در ناحية عراق در سال 614 هـ 14

رفتن سلطان محمد به عراق 16

رها شدن اتابك از دام هاي سلطان محمد خوارزمشاه 17

قصد سلطان محمد خوارزمشاه بعد از تصرف بغداد و بازگشت از نيمه راه 18

سرانجام برهان الدين محمد 20

اشتباهات سلطان محمد خوارزمشاه در مقابل چنگيز 22

حركت سلطان از كيلف بعد از تصرف بخارا توسط چنگيز 23

حوادثي كه سلطان محمد خوارزمشاه قبل از مرگ با آن مواجه شد 25

مختصري راجع به اوضاع خراسان بعد از مرگ سلطان 29

وليعهدي جلال الدين و خلع ازلغ شاه 31

بازگشت جلال الدين با ازلغ شاه به خوارزم و جدايي آنها از يكديگر 31

رسيدن جلال الدين به نيشابور به قصد رفتن به غزنه 33

بازگشت سلطان جلال الدين به غزنه در سال 618 34

جنگ ميان سلطان جلال الدين خوارزمشاه و چنگيز خان د ركنار رود سند 35

سلطان جلال الدين و دوستي و دشمني قباچه 36

سلطان جلال الدين و شمس الدين ايل تتمش و خروج از هند 38

وقايع خوارزم در زمان حمله مغولان 40

حركت جلال الدين از هند به كرمان 41

حركت سلطان جلالدين به طرف خوزستان 44

تصرف آذربايجان 45

ازدواج سلطان با دختر طغرل 46

**عنوان صفحه**

بازگشت سلطان به گرجستان و فتح تفليس 47

حركت سلطان جلال الدين به كرمان براي محاصرة براق حاجب و بازگشت او 48

اتفاقاتي كه در غيبت سلطان جلال الدين به وقوع پيوست 49

سفر سلطان جلال الدين به عراق در سال 624 و ملاقات او با مغولان در اصفهان 52

اختلاف بين سلطان جلال الدين خوارزمشاه و برادرش غياث الدين و عاقبت كار غياث الدين بعد از جدائي از برادرش 57

اقامت سلطان جلال الدين در آذربايجان در فصل زمستان و اطلاع يافتن از رازهاي شرف الملك و خشم گرفتن بر او 62

رفتن سلطان جلال الدين خوارزمشاه به روم و جنگ با سلطان علاءالدين كيقباد سلجوقي و شكست خوردن از او 63

رفتن ملك اشرف به خلاط ونامه نگاري او با سلطان جلال الدين در مورد مذاكره براي صلح 66

محاصره شدن سلطان جلال الدين در قلعة شيركبوت 68

اخلاق و اعمال شرف الملك 70

سالشمار وقايع دورة خوارزمشاهيان 72

شجره نامه خوارزمشاهیان.....................................................................................74

منابع .....................................................................................................................75

# خوارزمشاهيان :

جد بزرگ خوارزمشاهيان، غلامي ترك نژاد به نام نوشتكين بود. او نه فرزند داشت و پسر ارشد او قطب الدين محمد نام داشت. در سال 491 قطب الدين محمد از طرف سلطان سنجر سلجوقي، حاكم خوارزم شد و لقب خوارزمشاه گرفت و مدت سي سال به همين منوال گذشت تا اينكه وفات كرد و بعد از او پسرش اتسز جانشين وي شد.

اين واقعه در سال 521 هجري قمري رخ داد. او در كنار سلطان سنجر در جنگ ها شركت ميكرد و حتي او را يكبار از مرگ نجات داده بود، قدر و ممنزلتش در نظر وي فزوني يافت. در اين ميا بزرگان و امراء كشور چون توجه سلطان را به استز مي ديدند، منتظر بودند كه او را از بين ببرند و همين امر باعث شد كه از سلطان اجازه بگيرد تا به خوارزم بازگردد. سلطان با رفتن او موافقت كرد و هنگامي كه اتسز پايتخت را ترك مي كرد، سلطان سنجر در حضور نزديكان گفت ((پشتي است كه باز روي آن نتوان ديد)) وقتي جماعت از امير پرسيدند با اين حال چرا با رفتن او موافقت كردي، در جواب گفت : او بر گردن ما حق زيادي دارد. در اين اوضاع، اتسز به خوارزم برگشت و دشمني و تمرد خود از سلطان سلجوقي را اعلام كرد به گونه اي كه سلطان صف‌آرايي كرد اما چون ديد كه نمي تواند مقاومت كند،‌از جنگ روي گردان شد و گريخت. ولي پسرش آتليغ به دست سنجر دستگير شده و به قتل رسيد. با فرار اتسز سلطان سنجر برادرزادة خود رسليمان ب محمد را به عنوان حاكم خوارزم تعيين كرد و خود را به خراسان مراجعت نمود. پس از مراجعت سنجر، مجدداً اتسز به خوارزم آمده، عامل سنجررا اخراج نمود و چون سلطان سنجر در سال 536 از قراختائيان شكست خورد، ياغي گري را اتسز بيشتر شد و شرايطي پديد آورد كه سلطا قصد سركوبي او را نمود. بار ديگر اتسز با هدايا و تملق گويي به خدمت رسيد و مورد عفو قرارگرفت،‌ولي همچنان به حيله ها و خودسري خود ادامه مي داد و دست از اعمال سابق خود برنمي داشت و حتي اديب صابر شاعر معروف و نمايندة سلطان سنجر كه در نزد اتسز بود متوجه شد كه او قصد دارد به وسيلة دو نفر از فدائيان اسماعيلي،‌سلطان سنجر را به قتل برساند لذا طي پيامي، مطالب را براي سلطان فرستاد و سلطان آن دو نفر را دستگير كرده و اعلام نمود. وقتي اتسز، جريان را مطلع شد، دستور داد صابر را در آب جيحون غرق كردند.

سنجر در سال 546 به طرف خوارزم حركت كرد و قلعة هزار اسب را گرفت و پس از 2 ماه كه آنجا را محاصره كرد، خوارزم را نيز گرفت. اتسز با تقديم هداياي خود و اظهار ندامت و پيشماني از سلطان عفو خواست و سلطان هم پذيرفت.

درسال 547 سلطان سنجر به دست غزه ها اسير شد و اسارتش به طول انجاميد. اتسز به بهانة كمك به سلطان سنجر و در اصل جهت تسخير خراسان با سپاهيانش حركت نمود. او قصد داشت قلعة آمويه را تصرف كند اما با مقاومت قلعه دار /انجا مواجه شد. لذا كسي را نزد سلطان سنجر فرستاد و تقاضا كرد آن ناحيه را به او واگذار نمايد. سلطان پيام داد در صورتي كه ايل ارسلان را جهت كمك به او روانه كند،‌با آن خواسته موافقت خواهد نمود.

اتسز با خواهر زادة سلطان سنجر موسوم به ركن الدين محموود هم دست شد، زيرا دسيسه هايي در سر داشت. ولي سنجر از اسارت خلاص شد و نقشة آنها برملا شد و سرانجام در سال 551 اتسز در حدود نساء درگذشت.

ايل ارسلان در زمان پدرش به پايتخت رسيد، متوجه شد برادرش سليمان شاه قصد دارد عليه او عصيان نمايد. لذا او را زندانيكرد و در سوم رجب 551 رسماً بر تخت سلطانت نشست.

در اين زمان عده اي از بزرگان قرلق به نزد ايل ارسلان آمده و از ترس جلال الدين علي بن حسين مشهور به كوك ساغر خان تقاضاي كمك نمودند. از اين رو در جمادي الاخر سال 551 به قصد سركوبي كوك ساغر خان عازم ماوراالنهر شد.

كوك ساغر خان، قراختائيان و ايلك تركمان را به كمك خود طلبيد و طرفين در مقابل هم آرايش جنگي دادند. اما عده اي از بزرگان و علما نزد خوارزمشاه آمده و تقاضاي صلح تركان قرلق دوباره به قلمرو خود بازگشتند.

در سال 560 ختائيان در ماوراالنهر عليه او شوريدند و لذا خوارزمشاه درصدد مقابله با آنها برآمد و در ابتداي امر، عده اي را به عنوان سپاه پيشقراول، روانة منطقة جنگ نمود. بي تدبيري سردار آنها عيار مكل، باعث درگيري ميان سپاه ناچيز او و ختائيان شد كه شكست سختي را به دنبال داشت. ايل ارسلان كه به قصد جبران اين واقعه به راه افتاد، در بين راه دچار بيماري شد و از همان بيماري نيز در سال 565 هـ . ق درگذشت.

پس از ايل ارسلان،‌پسر كوچك او سلطان شاه به ياري مادرش به جاي پدر نشست و بردار بزرگتر او ((تكش)) در آن اوقات درجند به سر مي برد. چون بين اين دو برادر بر سر جانشيني پدر اختلاف به وجود آمد، تكش با همكاري قراختائيان قصد خوارزم را كرد.